

شناسایی و اولویت‌بندی عوامل واگرایی در روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس

سید عباس احمدی کرچ*
سجاد نجفی**

چکیده

منطقه خلیج فارس، منطقه‌ای راهبردی در عرصه مناسبات ژئوپلیتیک، و تأثیرگذار بر معادلات جهانی است که کشورهای این منطقه حساس در صورت درک درست شرایط و ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی موجود و حرکت به سوی همگرایی و ایجاد سازمان منطقه‌ای اقتصادی، تأثیرگذاری زیادی بر عرصه معادلات جهانی خواهند داشت، اما در حال حاضر، با عدم درک جایگاه

* استادیار، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران
(abbas_ahmadi@ut.ac.ir)

** (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران (najafi.s@ut.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۵/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۶

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۸، صص ۳۱-۷

منطقه و حرکت به سوی واگرایی، فاقد تأثیرگذاری لازم در مناسبات جهانی بوده و شاهد افزایش تنش در روابط میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس هستیم؛ بنابراین، در این پژوهش ضمن بررسی علل ایجاد واگرایی در روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس، با استفاده از قضاوت خبرگان و روش مقایسه‌های زوجی و فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) اقدام به شناسایی و اولویت‌بندی مؤثرترین عوامل دخیل در ایجاد واگرایی کرده‌ایم که درنهایت، عامل «رقابت هژمونیک میان ایران و عربستان برای رهبری و هدایت امور منطقه» با وزن ۰/۲۵۸ بالاترین رتبه را به‌دست آورد.

واژگان کلیدی: روابط ژئوپلیتیکی، منطقه خلیج فارس، واگرایی و همگرایی

مقدمه

منطقه خلیج فارس، منطقه‌ای راهبردی در عرصه بین‌الملل است که از دیرباز تا امروز، در هر دوره‌ای، بنا بر نقش خاص و آشکار خود، از قبیل موقعیت ارتباطی و بازرگانی، فرهنگی، و مذهبی (به‌عنوان قلب جهان اسلام)، منابع عظیم انرژی (نفت و گاز) و تأمین انرژی قدرت‌های صنعتی، و... همواره توجه قدرت‌های جهانی و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده است؛ از این رو، در صورت درک ارزش و اهمیت این جایگاه حساس و کلیدی از سوی کشورهای منطقه، ایجاد اتحادیه منطقه‌ای، و حرکت به‌سوی همگرایی می‌توانست به‌عنوان قطب تأثیرگذاری بر روند تحولات جهانی مطرح باشد. روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس، تابع علل و عوامل گوناگونی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روند حاکم در راستای ایجاد موازنه و اتحاد میان کشورهای این حوزه با ایران، تقریباً از بین رفته است و به‌ویژه در سال‌های اخیر، بروز تحولاتی مانند جنبش‌های بیداری اسلامی و درگیری‌های به‌وجودآمده در سوریه، بحرین، و یمن در منطقه و پیرامون آن و رقابت‌های آشکار و پنهان میان ایران و عربستان برای کنترل و نفوذ بر این مناطق، سبب ایجاد واگرایی در روابط با این کشورها شده و امید به همکاری و اتحاد منطقه‌ای را به پایین‌ترین حد ممکن رسانده است. رقابت میان این دو کشور به‌منظور اثبات قدرت و نفوذ خود در تحولات درون منطقه و پیرامون و از طرفی، پیروی بسیاری از کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس از عربستان، روند ایجاد واگرایی و تنش در روابط بین آن‌ها را سرعت بخشیده است.

بی‌تردید، با گرایش مناسبات ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس به‌سوی تعاملات بیشتر اقتصادی و کاهش تنش‌ها و برقراری روابط در چارچوب دیپلماسی درون منطقه‌ای، به‌دور از مداخله دادن قدرت‌های فرامنطقه‌ای، با توجه به شرایط

خاص ژئوپلیتیکی منطقه و دارا بودن توان و ظرفیت‌هایی مانند کانون و مهد تمدن اسلامی، ذخایر راهبردی و حیاتی منابع انرژی، و وابستگی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و صنعتی جهان به انرژی منطقه، موقعیت راهبردی و ارتباطی منطقه، موقعیت و جایگاه نظامی، و... خود می‌تواند زمینه‌ساز آینده‌ای روشن در راستای ایجاد همگرایی و اتحاد منطقه‌ای در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس باشد. این منطقه، در صورت دستیابی به چنین شرایطی، می‌تواند به‌عنوان قطب تأثیرگذاری در معادلات جهانی مطرح شود؛ بنابراین، شناسایی عوامل واگرایی در روابط بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس و تلاش در راستای از بین بردن موانع موجود، از ضرورت‌های مهم برای دستیابی به هدف همگرایی است.

براین اساس، در پژوهش پیش‌رو در تلاش برای پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که «مهم‌ترین عوامل ایجاد واگرایی در روابط بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس چیست؟» فرضیه موردبررسی پژوهش این است که: «به‌نظر می‌رسد عوامل درون منطقه‌ای (عدم درک جایگاه و موقعیت منطقه از سوی کشورهای منطقه و اختلافات کشورهای منطقه با هم در ابعاد سیاسی، اجتماعی، ایدئولوژیکی، ارضی، مرزی و...) و برون منطقه‌ای (دخالت و نفوذ قدرت‌های جهانی و فرامنطقه‌ای در مناسبات میان کشورها) در ترکیب با هم، در ایجاد واگرایی در روابط بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس تأثیرگذار هستند».

نویسندگان تلاش کرده‌اند با استفاده از قضاوت خبرگان و روش مقایسه‌های زوجی و فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی^۱ اقدام به شناسایی و اولویت‌بندی مؤثرترین عوامل دخیل در ایجاد واگرایی در روابط میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس کنند و با توجه به اینکه نظریه‌های موازنه برای بررسی و تحلیل اتحادها و ائتلاف میان کشورها در عرصه روابط بین‌الملل به‌کار می‌روند، در این پژوهش براساس نظریه موازنه همه‌جانبه/ستون دیوید^۲، روابط بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس بررسی شده و نظریه موازنه همه‌جانبه به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش به‌کار رفته است.

1. Analytic Hierarchy Process
2. Steven David

۱. محیط‌شناسی پژوهش

خلیج فارس دریای نیمه‌بسته‌ای است که در جنوب غربی آسیا در محدوده ۲۳ الی ۳۰ درجه عرض شمالی و ۴۸ و ۵۶ درجه طول شرقی واقع شده است (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۱۶). خلیج فارس که امروزه با وسعتی حدود ۲۳۷۴۷۳ کیلومتر مربع، پس از خلیج مکزیکو و خلیج هودسون، سومین خلیج بزرگ جهان به‌شمار می‌آید، بخش کوچکی از گستره‌ی آبی پهناوری است که در روزگاران قدیم، دریای پارس نامیده می‌شد. از بعد نظریه‌ی ارتباطات، خلیج فارس، محور ارتباطی سه قاره اروپا، آسیا، و آفریقا است و به‌لحاظ موقعیت راهبردی در منطقه خاورمیانه، مهم‌ترین مرکز ارتباطی میان چند قاره است که دریای عمان، مدیترانه، سرخ، اقیانوس هند، آرام، و اطلس را به هم پیوند می‌دهد. امروزه اهمیت ژئواکونومیک، ژئواستراتژیکی، و ژئوکالچر تاریخی آن و رقابت‌های ژئوپلیتیکی ناشی از منزلت و موقعیت خلیج فارس در منطقه و جهان، دوچندان شده است و بسیاری از استراتژیست‌های جهان با توجه به جایگاه و اهمیت انرژی، اقتصادی، و ارتباطی‌اش، آن را مرکز و کانون جهان و کره زمین می‌دانند (زارعی، ۱۳۹۵: ۷۸-۷۷). درواقع، خلیج فارس، یکی از مناطق مهم جهان است که ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن، دلیلی برای حضور همیشگی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه بوده است (ناجی^۱، ۲۰۱۱: ۲۰۸-۲۰۶).

تراکم کشورهای نفت‌خیز با اوضاع آشفته و ضعف داخلی، متکی بودن به قدرت‌های خارجی، نزدیکی ژئوپلیتیکی به پاکستان و افغانستان، و تمایز عمده در بافت و ساختار سیاسی-اقتصادی خلیج فارس، از ویژگی‌های متمایز این منطقه در مقایسه با سایر مناطق حوزه خاورمیانه است (دولتیار، ۱۳۷۲: ۱۰۳-۹۸). درواقع، ویژگی‌های منحصربه‌فرد منطقه و جایگاه آن در پازل اقتصادی و امنیتی جهان، باعث شده است که استراتژیست‌ها در توصیف آن از اصطلاح «قلب زمین» استفاده کنند (مظاهری، ۱۳۹۸: ۸۸).

مهم‌ترین دلایل اهمیت این منطقه در طول تاریخ عبارتند از:
۱. موقعیت ویژه آبراهی و راهبردی آن در طول سده‌های پیاپی؛

۲. وجود قطب‌های تجاری و کالاهای مورد مبادله در آن؛

۳. کشف و استخراج نفت در آغاز قرن بیستم در منطقه.

همه این عوامل موجب شده‌اند که خلیج فارس همواره، در صحنه رقابت‌های سیاسی، نظامی، و بین‌المللی، از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد (جلیلود، ۱۳۸۹: ۱۵-۱۳).

چهار عامل در ساختار ژئواستراتژیک منطقه خلیج فارس نقش گریزناپذیر و پایداری داشته و دارند:

۱. موقعیت مذهبی منطقه و نقش آن در تولید و بازتولید ارزش‌های دینی اخلاقی جامعه بزرگ مسلمانان در سراسر جهان و وجود اماکن و مناسک مذهبی و فرهنگی؛

۲. منابع انرژی استثنائی منطقه و ضرورت انکارناپذیر وجود این منابع در اقتصاد صنعتی کشورهای شرقی و غربی؛

۳. موقعیت نظامی خلیج فارس که مرکز ثقل، گرانی‌گاه و محور کنترل نظامی خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی، اقیانوس هند، و دریاهای پیرامونی این کشورها به‌شمار می‌آید؛

۴. وجود بازار پرمصرف کشورهای منطقه با جمعیتی بالغ بر ۱۴۰ میلیون نفر و درآمد سالیانه افزون‌بر هزار میلیارد دلار (زارعی، ۱۳۹۵: ۲۴۱). در واقع، مجموعه ارزش‌های ژئوپلیتیکی خلیج فارس است که قدرت‌های جهانی را در گذشته و امروز متوجه این منطقه کرده است (عباس‌پور باغباری و خواجوئی راوری، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. نظریه موازنه همه‌جانبه

یکی از نظریه‌هایی که در دوره پس از جنگ سرد در حوزه موازنه‌سازی و به‌ویژه در مورد کشورهای در حال توسعه به آن توجه ویژه‌ای شده است، نظریه موازنه همه‌جانبه است. این نظریه که توسط /ستیون دیوید ارائه شده است، در اصل بر پایه نظریه‌های موازنه قوا استوار است، اما می‌کوشد برخی وجوه آن را روزآمد کند. دیوید در این نظریه بیشتر بر کشورهای در حال توسعه تمرکز دارد و تلاش می‌کند

نشان دهد، چرا و چگونه دولت‌های در حال توسعه به سوی اتحاد با یکدیگر حرکت می‌کنند. به نظر دیوید، با نظریه موازنه همه‌جانبه بهتر می‌توان شکل‌گیری اتحادها و رفتار آینده آن‌ها را در کشورهای در حال توسعه پیش‌بینی کرد. نظریه موازنه همه‌جانبه، مانند نظریه موازنه قوا، موضوع بقا را در رأس همه اهداف دولت‌ها قرار می‌دهد؛ دیوید این موضوع را به رهبران دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه نیز تسری داده و بر این نظر است که مسئله اساسی برای رهبران دولت‌ها در این کشورها، تداوم بقا است و به همین سبب، ماهیت اتحادها در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای دیگر - وضعیت متفاوتی دارد؛ بنابراین، در نظریه موازنه همه‌جانبه برخلاف موازنه قوا - ارزیابی گسترده‌تری از تهدیدات وجود دارد و تهدیدات داخلی را نیز دربر می‌گیرد و سطح تحلیل افراد، یعنی رهبران دولت‌ها، را نیز مدنظر قرار می‌دهد (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۹۰-۸۸).

به نظر استیون دیوید، وابستگی‌هایی در درون دولت‌های در حال توسعه وجود دارد که برای رهبران این دولت‌ها حتی از ملیت و سرزمین نیز مهم‌تر است. این وابستگی‌ها شامل قبیله، قومیت، مذهب، و خاندان شخص حاکم هستند و این رهبران بیشتر علاقه دارند با نظام‌های سیاسی دیگری که نگرانی‌های مشابهی دارند، متحد شوند؛ بنابراین، تصمیم‌گیری در این نظام‌ها عمدتاً انفرادی است یا نخبگان اندکی در فرایند تصمیم‌گیری نقش دارند و معمولاً افکار عمومی، نقش پررنگی در تصمیم‌سازی‌ها، به‌ویژه در حوزه روابط خارجی، ندارند (دیوید، ۱۹۹۱: ۲۳۶).

دیوید تأکید می‌کند، چنین دولت‌هایی برای حفظ قدرت خود، در پی جذب متحدان خارجی در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی هستند و این نقطه تمایز نظریه «موازنه همه‌جانبه» از نظریه‌های سنتی «موازنه قوا» و نظریه جدیدتر «موازنه تهدید» است (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ۹۰).

۲-۲. روابط ژئوپلیتیکی درون منطقه

روابط ژئوپلیتیکی، روابطی هستند که بین کشورها، دولت‌ها، و بازیگران سیاسی، برپایه ترکیب عناصر سیاست، قدرت، و جغرافیا برقرار می‌شوند. در شکل‌گیری هرگونه رابطه‌ای بین بازیگران، عنصر «سیاست»، در قالب بازیگر سیاسی، یا اراده‌ای

که به ماهیت رابطه شکل می‌دهد و نیز اقدامات و کنش‌هایی که توسط بازیگر انجام می‌شوند، پدیدار می‌گردد. عنصر «قدرت»، در شکل دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران به یکدیگر تجلی پیدا می‌کند. عنصر «جغرافیا» نیز نقش بسترساز را ایفا کرده و نقش ایجاد انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضایی رابطه، و نیز تأثیرگذاری بر سطح قدرت بازیگر را ایفا می‌کند. روابط ژئوپلیتیکی بین بازیگران از الگوهای سلطه و استیلا، تحت سلطه، تعامل و تعادل، نفوذ و رقابت تشکیل می‌شود. این الگوها اساساً از پویایی برخوردار بوده و دوره ثبات یا تحول آن‌ها، تابعی از نحوه ترکیب و تحول عناصر سه‌گانه جغرافیا، قدرت، و سیاست است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۶۲).

نظام حکومتی ایران و کشورهای همجوارش، از نوع تک‌ساخت و تمرکزگرا است. تمرکز قدرت در رأس نظام سیاسی و عدم توزیع متوازن قدرت سیاسی و اجرایی در واحدهای جغرافیایی کشورها، ضمن سلب قدرت تصمیم‌گیری و دخالت در امور سیاسی و امنیتی، از یک سو و گاهی ناهمسویی رهبران سیاسی در جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و یکجانبه‌گرایی برخی از آن‌ها از سوی دیگر، موجب نوعی عدم احساس وابستگی مشترک و همیاری بین ملت‌ها و دولت‌های منطقه شده است (بازدار و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۲-۱۶۱). افزون‌براین، کیفیت روابط و مناسبات دو کشور ایران و عربستان، به‌عنوان دو قدرت برتر منطقه‌ای، تأثیرات و پیامدهای بسیاری بر معادلات حاکم بر منطقه و مناسبات کشورمان با کشورهای مختلف عربی، به‌ویژه در حوزه خلیج فارس، دارد (کریمیان کاکلکی، ۱۳۹۶: ۵۴). در واقع، دور بودن اهداف ملی و کم بودن میزان همکاری بین قدرت‌های منطقه، باعث کم‌رنگ شدن همگرایی در منطقه خلیج فارس شده است؛ تاجایی که بعید به نظر می‌رسد، در آینده‌ای نزدیک، شاهد گسترش همکاری و همگرایی در این منطقه باشیم (کریمیان کاکلکی، ۱۳۹۶: ۷۳).

۲-۲. همگرایی منطقه‌ای

همکاری و همگرایی در طول تاریخ زندگی اجتماعی — اساس شکل‌گیری جوامع مختلف بشری بوده است که می‌توان ردپای آن را در نوشته‌های ارسطو، افلاطون،

اگوستین قدیس، ابن‌خلدون و هگل مشاهده کرد. همگرایی، وضعیتی است که در آن، گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها، یا کشورها، برای حفظ منافع جمعی‌شان با یکدیگر همکاری گسترده‌ای داشته باشند و به‌سوی نوعی وحدت گام بردارند. برخی نمونه‌های موفق همگرایی در دنیای معاصر، از جمله روند همگرایی در اروپا و در نهایت، شکل‌گیری اتحادیه اروپا و همگرایی بین کشورهای آسیای جنوب شرقی موجب شد که صاحب‌نظران و سیاست‌مداران، با نگاه به این تجربه‌های نسبتاً موفق، همگرایی را تجربه مطلوبی در راه کسب منافع بیشتر و همکاری مناسب‌تر، همراه با تضمین امنیت نسبی در روابط بین کشورها به‌ویژه در شکل منطقه‌گرایی—به‌شمار آورند. بر همین اساس، قرن بیست‌ویکم را با توجه به مزیت‌ها و تجربه‌های حاصل از این همگرایی‌ها در جهان—قرن همگرایی دوباره منطقه‌ای دولت‌ها می‌دانند. منطقه خلیج فارس، یکی از مناطقی است که هرچند در طول تاریخ پرفرازونشیب خود—چه با حمایت و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و چه با تلاش کشورهای منطقه—در پی شکل‌دهی همگرایی بین کشورهای این حوزه مهم دنیا بوده است، اما تا امروز، شاهد شکل‌گیری گونه‌ای از همگرایی منطقه‌ای نبوده‌ایم که بتواند همه کشورهای منطقه را پوشش دهد. با توجه به وضعیت و شرایط سیاسی و ژئوپلیتیکی حاکم بر منطقه خلیج فارس، همگرایی به‌جای اینکه برآمده از حقایق عملی و قابل‌دستیابی باشد، تا حد زیادی آرمان‌گرایانه، و تحقق آن در شرایط موجود، غیرممکن، یا دست‌کم، بسیار دور از انتظار به‌نظر می‌رسد. در واقع، یکی از مهم‌ترین دلایل دست نیافتن به راه‌حل مناسب برای بحران‌های منطقه خلیج فارس، نبود یک تعریف جامع از منافع و وابستگی‌های متقابل منطقه‌ای بوده است (زارعی و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۳۷-۷۳۲).

به‌نظر می‌رسد، کشورهای حوزه خلیج فارس با وجود داشتن برخی از مؤلفه‌های واگرایی، از ویژگی‌های قابل‌توجهی نیز برخوردارند که در صورت مدیریت و تمرکز بر آن‌ها می‌توان در آینده شاهد نوعی همگرایی بین کشورهای منطقه و شکل‌گیری ترتیباتی بر مبنای ساخت منطقه‌ای بود. بعضی از این مؤلفه‌های زمینه‌ساز همگرایی عبارتند از:

۱. قلمرو جغرافیایی مشترک و موقعیت همسایگی؛
۲. دین اسلام و ارزش‌های فرهنگی مشترک؛

۳. منابع نفت و گاز مشترک و سیاست‌گذاری هماهنگ در مورد آن؛

۴. ژئوپلیتیک مشترک و ضرورت برنامه‌ریزی برای آن؛

۵. موضوع‌های مشترکی مانند مسائل زیست‌محیطی، گردشگری، مواد مخدر، بحران آب، و همکاری‌های مشترک در زمینه کشاورزی (زارعی، ۱۳۹۵: ۴۸۶-۴۸۳).

۴-۲. عوامل مؤثر بر واگرایی در منطقه

۴-۲-۱. اختلافات دیرینه ایران و اعراب

دو عنصر «ایرانی‌گری» و «عرب‌گری» دارای مبانی و ایستارهای متفاوتی هستند که بخشی از فرهنگ ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را شکل داده‌اند و سیاست‌ها و رفتارهای سیاست خارجی آنان با تأثیرپذیری از این فرهنگ تنظیم شده است. بافت فرهنگی حاکم بر این کشورها با فضای فرهنگی ایران متفاوت است. فرهنگ ایران دربرگیرنده مؤلفه‌هایی مانند تشیع، ایرانی‌گری، و فرهنگ انقلابی است و این عناصر، فضای فرهنگی آن را تشکیل می‌دهند، درحالی‌که فضای فرهنگی کشورهای حوزه خلیج فارس، دربرگیرنده عناصری مانند تسنن، عربی‌گری، و فرهنگ مبتنی بر محافظه‌کاری است. این تفاوت‌ها در حالت طبیعی، خدشه‌ای به روابط بین کشورها وارد نمی‌کنند، ولی هرگاه از حالت عادی خارج شوند، موجب پیدایش و تکوین ترس و تنش فرهنگی می‌شوند و تأثیرات ویرانگری بر روابط دارند (نورمحمدی و کاظمی، ۱۳۹۴: ۹۷-۹۵). کشورهای حوزه خلیج فارس، فرهنگ ایرانی را فرهنگی به‌شمار می‌آورند که امنیت فرهنگی آنان را تهدید می‌کند و از اشاعه آن به محیط فرهنگی خود نگران و هراسان هستند. براین اساس، عناصر فرهنگی ایران، امنیتی شده و در نتیجه معنایی به آن‌ها داده شده است که در قالب «غیر» و حتی «خصم» تجسم یافته‌اند (نورمحمدی و کاظمی، ۱۳۹۴: ۱۰۲). درواقع، رقابت ریشه‌دار تاریخی و هویتی بین هویت‌های رقیب، یعنی ایرانی-عربی و شیعه-سنی و نیز اختلافات سرزمینی و مرزی و خاطرات منفی تاریخی کشورهای این منطقه از یکدیگر، سبب شکل‌گیری ژئوکالچر متعارضی بین این کشورها شده است (حافظ‌نیا و فرجی، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

در دوره کنونی نیز هنجارهای منطقه‌ای و بین‌المللی باعث شده‌اند که اعضای شورای همکاری خلیج فارس به سوی غیریت‌سازی علیه ایران گرایش یابند؛ زیرا

اگر ایران طرفدار نهضت مقاومت منطقه‌ای بوده و علیه مواضع کشورهای غربی اعلام نظر یا اقدام کرده است، اعضای شورا، همیاری با غرب و حتی برخی از آن‌ها سازش با اسرائیل را در دستورکار خود دارند؛ بنابراین، هنجار حاکم بر سیاست خارجی جامعه امن شورا، با هنجارهای هویت‌بخش سیاست خارجی ایران تفاوت‌های بنیادینی دارد و براین اساس، هنجار و هویت اعضای شورا نمی‌تواند کشورهایی مانند ایران را به جامعه امن خود وارد کند. این مسئله، بعد از قدرت گرفتن شیعیان در عراق و تحولات اخیر در یمن و بحرین، بیشتر ذهن اعضای شورا را به خود مشغول کرده است (صادقی اول و نقدی عشرت‌آباد، ۱۳۹۴: ۱۶۰-۱۵۹).

۲-۴-۲. دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای

اهمیت سیاسی و اقتصادی منطقه، موضوعی نیست که اثبات آن نیازمند ارائه استدلال‌های مختلفی از زوایای گوناگون باشد. در این راستا، افزون‌بر توجه به مسئله نفت و پیامدهای راهبردی آن، از جمله رقابت قدرت‌های بزرگ برای حضور و سلطه بر منابع موجود، کافی است نیم‌نگاهی به تاریخ پرفرازونشیب این منطقه در صد سال گذشته بیندازیم و ببینیم در دوره موردنظر، ده‌ها جنگ و بحران بین‌الدولی یا داخلی در این منطقه رخ داده و در هر مورد، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آن به ایفای نقش پرداخته‌اند (قرلباش و دیگران، ۱۳۹۶: ۳). این موقعیت برجسته سبب شده است که ایالات متحده نیز همواره سعی کند در ترتیبات امنیتی و سیاسی منطقه، جایگاه قوی و باثباتی داشته باشد، به گونه‌ای که اهداف و منافعش تأمین شود و قدرتش افزایش یابد. دستیابی و تسلط بر خلیج فارس برای آمریکا بسیار بااهمیت است؛ به عبارت دیگر، خلیج فارس صخره‌ای است که مجموعه‌های امنیتی و نظامی ایالات متحده بر آن استوار شده‌اند (پلتایر^۱، ۲۰۰۴: ۱۳۳). در واقع، با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، در چارچوب الگوی امنیت هژمونیک، تأثیرگذاری واشنگتن بر معادلات امنیتی خلیج فارس بسیار افزایش یافت و آمریکا به عنصری اصلی در امنیت منطقه تبدیل شد و این وضعیت، سبب تدوین سیاست‌های امنیتی بسیار عمیق و درهم‌پیچیده‌ای، برپایه مهار ایران، برقراری روابط دوجانبه، و حمایت از رژیم‌های عرب طرفدار آمریکا در منطقه

شده است (گاوس^۱، ۲۰۱۰: ۵-۱). در این دوره امریکا همواره تلاش کرده است، با جلب همکاری و مشارکت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، ایران را در منطقه منزوی کند (دلانی^۲، ۲۰۰۹: ۶۴-۵۹).

۳-۴-۲. رقابت هژمونیک قطب‌های قدرت منطقه

خروجی‌های ژئوپلیتیک منطقه بیشتر تحت تأثیر اختلافات، رقابت‌ها، و تفاوت‌های کشورهای قدرتمند است (سریع‌القلم، ۱۳۹۵: ۱۰۱). تحولات سیاسی کنونی منطقه، طبیعت قدرت و سیاست و روند پیشین را در خلیج فارس تغییر داده است (برزگر^۳، ۲۰۱۰: ۱۱). پس از حمله نظامی آمریکا به عراق، موازنه سنتی قدرت میان ایران، عراق، و عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس از بین رفت و همین امر سبب شکل‌گیری خلأ قدرت در منطقه شد؛ خلأ قدرتی که شکل‌گیری موازنه قدرت جدیدی در منطقه را در پی داشته است. به این ترتیب، موازنه قدرت مثلث‌گونه جدیدی در منطقه، شامل ایالات متحده، ایران، و عربستان ایجاد شد که مختصات آن به گونه‌ای است که ایران را قادر به گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه کرده است؛ امری که آسیب‌پذیری شورای همکاری خلیج فارس را در پی داشته است (هرسیج و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰). موازنه قدرت انعطاف‌ناپذیری که به دلیل هماهنگی حاکمان عرب منطقه با سیاست‌های آمریکا و غرب، به گونه‌ای اساسی، مانع گذار کشورهای منطقه خلیج فارس از جوامعی وابسته به جوامعی بازتر و مانع هرگونه همگرایی منطقه‌ای شده است (ال‌حکایم و لگرنزی^۴، ۲۰۰۶: ۲۲).

در حال حاضر، گسستگی قدرت در خلیج فارس، باعث شکل‌گیری ساختار شکسته و غیرمنسجمی شده است که کارایی قدرت‌آفرینی منطقه را خنثی می‌کند (صفوی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۹-۱۸). با بروز تحولاتی در منطقه غرب آسیا و ایجاد خلأ ژئوپلیتیکی در این منطقه، بازیگران معارض منطقه‌ای، مانند ایران و عربستان، در قالب اتحادهای و ائتلاف‌های همکاری‌جویانه‌ای با کشورهای دوست، درصدد

1. Gause
2. Delaney
3. Barzegar
4. El-Hokayem and Legrenzi

انتقال ژنگان نهفته، در چارچوب حمایت از نیروهای موردنظر خود در سوریه، بحرین، عراق، و یمن برآمده‌اند. عربستان به‌عنوان بازیگر چالش‌گر ژئوپلیتیک منطقه‌ای ایران، راهبردی مقابله‌جویانه با راهبرد ایران را اتخاذ کرده و در مقابل، ایران نیز با حمایت از دولت‌های سوریه و عراق و همچنین، جنبش‌های اجتماعی بحرین و یمن، درصدد افزایش تعاملات و استحکام روابط راهبردی خود است تا از قدرت‌یابی ژنگان ژئوپلیتیک نهفته در این کشورها جلوگیری کند (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۱۸). رویکردهای ایران و عربستان در مورد هم، تأییدگر انتخاب کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای برای تأمین منافع ملی خود است (دهشیری و حسینی، ۱۳۹۵: ۱۳۹). هم‌اکنون نیز روابط بین ایران و عربستان با وجود دوره‌ای نزدیکی-روبه‌وخامت گذاشته و ریاض، ایران را تهدید اصلی منطقه‌ای خود می‌داند و در حال همکاری با آمریکا برای اعمال فشار و تضعیف تهران است (وکیلی^۱، ۲۰۱۸: ۱).

امروزه کشورهای عرب منطقه خلیج فارس با بدبینی فراوانی بر این باورند که تحولات این منطقه در راستای افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه خاورمیانه شکل گرفته و به‌نظر آن‌ها، یک هلال شیعی از لبنان تا پاکستان احیا شده است که می‌تواند زیر نفوذ، هدایت، و مدیریت ایران قرار گیرد. وجود چنین نگرشی از بعد سیاسی و امنیتی، سبب ایجاد بخشی از اختلاف و مشکل در نزدیک شدن کشورهای منطقه خلیج فارس و اتخاذ سیاست‌های مشترک منطقه‌ای و حرکت به‌سوی همگرایی آن‌ها خواهد شد.

۴-۴-۲. راهبرد منطقه‌ای ایران

انقلاب ایران، نقطه آغاز تبدیل شیوه رقابت خاموش به تنش آشکار با کشورهای حوزه خلیج فارس بود (کاتزمن^۲، ۲۰۱۸). رفتارهای متفاوت ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس نشان می‌دهد که روابط در این منطقه، فرصت‌طلبانه است. تاریخچه طولانی بدگمانی، ناامیدی، و سلطه عربستان بر بسیاری از اعضای شورای همکاری خلیج فارس، سبب محدود شدن روابط ایران با این کشورها به برخی همکاری‌های کوچک

1. Vakili

2. Katzman

اقتصادی شده است. در این میان، روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس، مبتنی بر فرصت طلبی است تا یک راهبرد جامع. به طور سنتی، ایران بر تهدیدهای اسرائیل و ایالات متحده در خاورمیانه تمرکز دارد تا بر برقراری روابط با همسایه‌های جنوبی حوزه خلیج فارس. ایران، در طول سال‌های اخیر، به جای برقراری ارتباط سازنده با شورای همکاری خلیج فارس به عنوان یک بلوک، در پی برقراری روابط دوجانبه با کویت، قطر، و عمان بوده و برای ایجاد تنش در شورای همکاری خلیج فارس، سرمایه‌گذاری کرده است که این تنش، پس از بروز بحران ۲۰۱۷ قطر، گسترش یافته است. همان‌گونه که در بحران قطر مشاهده شد، این سیاست‌ها، اختلافات عمیقی را بین اعراب حوزه خلیج فارس به وجود آورده است (وکیلی، ۲۰۱۸: ۱). در واقع، راهبرد منطقه‌ای ایران، مبتنی بر حفظ عناصر آشکار چندجانبه با هدف حفظ میزانی از نفوذ در کشورهای ضعیف‌تر منطقه و هم‌زمان، حفاظت از امنیت و حاکمیت ایران است (بازوبندی^۱، ۲۰۱۴: ۷). در حال حاضر در پی اعمال فشار فزاینده آمریکا و خود کشورهای منطقه، تهران دریافته است که پایداری داخلی و منطقه‌ای‌اش، درگرو حل تنش‌های منطقه‌ای است. راه‌حل ایران، همان‌گونه که وزیر امور خارجه ایران می‌گوید، «ساخت یک شبکه امنیتی است که در آن کشورهای کوچک و بزرگ حوزه خلیج فارس برای به وجود آوردن چارچوب امنیتی منطقه مشارکت می‌کنند» (ظریف، ۲۰۱۸).

۳. روش پژوهش

۳-۱. تصمیم‌گیری چندمعیاره

تصمیم‌گیری چندمعیاره، به منظور انتخاب بهترین گزینه از بین گزینه‌های موجود، با توجه به چندین شاخص تصمیم به کار می‌رود. فرایند تصمیم‌گیری چندمعیاره، در بردارنده چهار مسئله اساسی شناسایی و ارزیابی، وزن‌دهی، انتخاب گزینه برتر با استفاده از یک روش MADM و تحلیل حساسیت و انتخاب گزینه نهایی است (میان‌آبادی و افشار^۲، ۲۰۰۸: ۳۴-۴۵). وزن‌دهی یکی از مهم‌ترین و مشکل‌ترین مراحل تصمیم‌گیری چندمعیاره است که می‌تواند عدم قطعیت قابل توجهی در فرایند

1. Bazoobandi

2. Mianabadi and Afshar

تصمیم‌گیری ایجاد کند (لاریچو و موشکویچ^۱، ۱۹۹۵: ۵۲۱-۵۰۳) و باید توسط خبرگان حوزه مربوطه با تجمیع دیدگاه‌ها انجام شود.

روش‌های مختلفی برای برآورد وزن نسبی شاخص‌ها وجود دارد. در این پژوهش، با توجه به کیفی بودن ذاتی مسئله تصمیم، از روش AHP و ماتریس مقایسه‌های زوجی که از توانایی در نظر گرفتن ارجحیت‌های ذهنی تصمیم‌گیر در محاسبه وزن عوامل برخوردار است، استفاده شد.

۲-۳. روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)

فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی، یکی از کامل‌ترین نظام‌های طراحی شده برای تصمیم‌گیری چندمعیاره است که امکان فرموله کردن مسئله را به صورت سلسله‌مراتبی فراهم کرده و از قابلیت در نظر گرفتن معیارهای مختلف کمی و کیفی در مسئله برخوردار است. همچنین، این روش بر مبنای مقایسه زوجی بنا شده است که قضاوت و محاسبات را تسهیل کرده و میزان سازگاری و ناسازگاری تصمیم را نشان می‌دهد (هاجکویز^۲ و دیگران، ۲۰۰۰).

روش یادشده، روشی قابل‌انعطاف و کمی برای انتخاب گزینه‌ها بر اساس عملکرد نسبی آن‌ها نسبت به یک یا چند معیار است (بروشکی و مالچوسی^۳، ۲۰۰۸: ۴۱۰-۳۹۹؛ لینکو^۴، ۲۰۰۷: ۵۵۴-۵۴۳). مبنای فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی، ساختار سلسله‌مراتبی مسئله تصمیم و اجرای مقایسه‌های زوجی (دو به دو) مؤلفه‌های هر سطح نسبت به سطح بالاتر (توسط خبرگان) است.

۴. روند و مراحل انجام پژوهش

پژوهش حاضر از نوع شناسایی، روش گردآوری داده‌ها، روش کتابخانه‌ای، پرسش‌نامه‌ای، و بهره‌گیری از نظر خبرگان، و شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها، استفاده از قضاوت خبرگان، روش مقایسه‌های زوجی، و فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) است.

1. Larichev and Moshkovich
2. Hajkowicz
3. Boroushaki and Malczewsi
4. Linkov

در پژوهش پیش‌رو، در گام نخست با مطالعه اسناد و پیشینه پژوهش، ۲۵ عامل تأثیرگذار بر واگرایی در روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را مشخص کردیم. در گام دوم با بهره‌گیری از نظر ۱۱ نفر از خبرگان آشنا و دارای زمینه علمی مرتبط با مسائل سیاسی-جغرافیایی و روابط بین‌الملل، شامل استادان و دانشجویان مقطع دکترای دانشگاه تهران (برای انتخاب افراد خبره از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است) و تشکیل پانل خبرگی، ۱۰ عامل مهم از دید خبرگان را که دارای تأثیر و اهمیت بیشتری بودند، انتخاب، و در ادامه با استفاده از قضاوت خبرگان، روش مقایسه‌های زوجی، و فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)، عوامل تأثیرگذار را براساس وزن، تعیین، اولویت‌بندی، و رتبه‌بندی کردیم.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. عوامل تأثیرگذار بر واگرایی

در این پژوهش در راستای شناسایی و اولویت‌بندی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر واگرایی در روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس، در گام نخست با بررسی و مرور پژوهش‌ها و منابع علمی مرتبط پیشین، ۲۵ عامل را مشخص کردیم (جدول شماره ۱)

جدول شماره (۱). عوامل تأثیرگذار بر واگرایی

عامل	R
دموکراتیک نبودن ساختارهای سیاسی کشورهای حوزه خلیج فارس	۱
تفکرات ناسیونالیستی	۲
همکاری‌های نظامی-اقتصادی ایران و روسیه و مداخله روسیه و ایران در تحولات سوریه	۳
تکثر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نفوذ و دخالت در امور منطقه	۴
تغییر دولت در ایران، تغییر سیاست خارجی، و اتخاذ سیاست‌های تهاجمی در دوره‌های خاص	۵
اختلافات ایدئولوژیک (تشدید فرقه‌گرایی (شیعه‌سنی) در خلیج فارس)	۶
قدرت نامتقارن ایران و سایر کشورها	۷
وجود نارضایتی‌های داخلی در بسیاری از کشورهای منطقه	۸
همسو نبودن تهدیدهای امنیتی طرفین	۹
ماهیت و سنخ نظام سیاسی بین ایران و اعراب (چالش‌های دولت‌سازي کشورهای منطقه)	۱۰
بروز تحولات درون منطقه‌ای و پیرامونی مانند بیداری اسلامی	۱۱
سیاست خارجی به‌شدت ضدآمریکایی ایران	۱۲
نقش پدیده تروریسم و گسترش آن در منطقه خاورمیانه	۱۳
مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در امور منطقه	۱۴
نبود نهادهای تأثیرگذار داخلی و مؤثر بر سیاست‌های خارجی کشورها	۱۵
رقابت تسلیحاتی میان کشورهای منطقه	۱۶

نداشتن دیدگاه یکسان و درک ژئوپلیتیکی مشترک در مورد موقعیت منطقه	۱۷
اختلافات ارضی و مرزی	۱۸
سطح پایین روابط تجاری و اقتصادی میان کشورهای منطقه	۱۹
وجود هویت‌های متعارض و متضاد (اختلافات فرهنگی، قومی، و سیاسی)	۲۰
وابستگی و اتکای کشورهای منطقه به قدرت‌های خارجی	۲۱
رقابت هژمونیک میان ایران و عربستان برای رهبری و هدایت امور منطقه	۲۲
نویا بودن بسیاری از کشورهای منطقه (عمر حکومتی زیر ۱۰ سال)	۲۳
مسئله دانش هسته‌ای ایران	۲۴
اقتصادهای رانتی کشورهای منطقه و متکی بودن اقتصاد به نفت و گاز	۲۵

در ادامه و در گام دوم، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های خبرگان و تشکیل جلسه‌های هم‌اندیشی، از میان ۲۵ عامل تعیین شده، ۱۰ عامل که تأثیر بیشتری بر واگرایی در روابط بین کشورهای منطقه دارند، شناسایی و استخراج شدند (جدول شماره ۲).

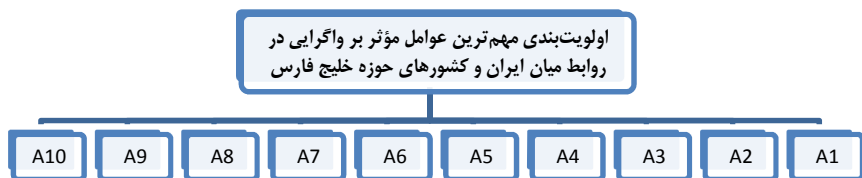
جدول شماره (۲). عوامل گزینش شده با تأثیرگذاری زیاد بر واگرایی

R	عامل	کد
۱	اختلافات ارضی و مرزی	A1
۲	وجود هویت‌های متعارض و متضاد (اختلافات فرهنگی، قومی، و سیاسی)	A2
۳	تفکرات ناسیونالیستی	A3
۴	اختلافات ایدئولوژیک (تشدید فرقه‌گرایی (شیعه-سنی) در خلیج فارس)	A4
۵	نقش پدیده تروریسم و گسترش آن در منطقه خاورمیانه	A5
۶	مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در امور منطقه	A6
۷	رقابت تسلیحاتی میان کشورهای منطقه	A7
۸	مسئله دانش هسته‌ای ایران	A8
۹	ماهیت و سنخ نظام سیاسی بین ایران و اعراب (چالش‌های دولت‌ملت‌سازی کشورهای منطقه)	A9
۱۰	رقابت هژمونیک میان ایران و عربستان برای رهبری و هدایت امور منطقه	A10

۲-۵. تشکیل ساختار سلسله‌مراتبی مسئله تصمیم‌گیری

در گام سوم، ساختار سلسله‌مراتبی مسئله تصمیم‌گیری، شامل سطح هدف (تعیین و اولویت‌بندی مهم‌ترین عوامل مؤثر بر واگرایی در روابط بین ایران و کشورهای منطقه) و گزینه‌ها (۱۰ عامل گزینش شده توسط خبرگان) را تشکیل داده و ترسیم کردیم (شکل شماره ۱).

شکل شماره (۱). ساختار سلسله‌مراتبی مسئله تصمیم شامل سطح هدف و سطح عوامل



منبع: یافته‌های پژوهش

۳-۵. مقایسه‌های زوجی و تعیین وزن عوامل

در ادامه و در گام چهارم، اهمیت نسبی عوامل معرفی شده در جلسه‌های جداگانه با دریافت دیدگاه‌های خبرگان^۱، به صورت زوجی (دو به دو) مقایسه شد. در جدول شماره (۳) نحوه ارزش‌گذاری شاخص‌ها نسبت به هم نشان داده شده است.

جدول شماره (۳). راهنمای ارزش‌گذاری شاخص‌ها نسبت به هم

وضعیت مقایسه i نسبت به j	توضیح	ارزش ترجیحی
اهمیت برابر	گزینه یا شاخص i نسبت به j اهمیت برابر دارند یا برتری‌ای نسبت به هم ندارند.	۱
نسبتاً مهم‌تر	گزینه یا شاخص i نسبت به j کمی مهم‌تر است.	۳
مهم‌تر	گزینه یا شاخص i نسبت به j مهم‌تر است.	۵
خیلی مهم‌تر	گزینه یا شاخص i دارای برتری خیلی بیشتری از j است.	۷
کاملاً مهم	گزینه یا شاخص i از j بسیار مهم‌تر است و قابل مقایسه با j نیست.	۹
مقادیر بینابین	ارزش‌های میانی بین ارزش‌های ترجیحی را نشان می‌دهد؛ به عنوان مثال، ۸، بیانگر اهمیت زیادتر از ۷ و پایین‌تر از ۹ است.	۲ و ۴ و ۶ و ۸

۴-۵. محاسبه نرخ ناسازگاری^۲

در روش AHP، درستی و اعتبارسنجی نتایج از طریق مؤلفه‌ای به نام «نرخ ناسازگاری» تعیین و محاسبه می‌شود. نرخ ناسازگاری، بیانگر میزان سازگاری قضاوت‌های خبرگان در فرایند مقایسه‌های زوجی است. این نرخ می‌بایست مقداری کمتر از عدد ۰/۱ باشد تا درستی و اعتبار نتایج، تأیید شود. نرخ ناسازگاری در این پژوهش، برابر با ۰/۰۵ به دست آمد که نشانگر سازگاری قضاوت‌ها بوده و نتایج قابل اعتماد هستند. در ادامه، قضاوت‌های زوجی انجام شده، وارد نرم‌افزار Expert Choice شدند. شکل شماره (۲) نشانگر متوسط قضاوت‌های زوجی خبرگان و نرخ ناسازگاری (IR) مقایسه زوجی این معیارها در خروجی نرم‌افزار است.

1. Expert Judgement
2. Inconsistency Rate

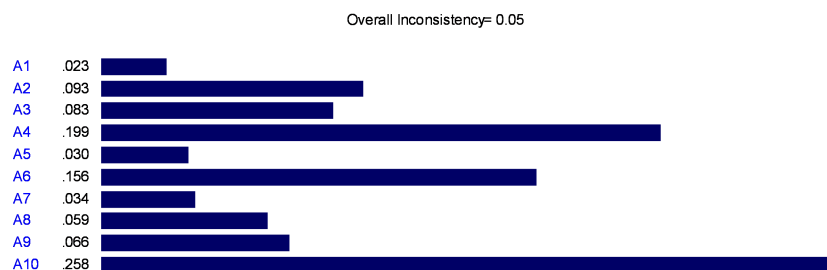
شکل شماره (۲). ماتریس تصمیم نهایی در محیط Expert Choice

A1	A2	A3	A4	A5	A6	A7	A8	A9	A10
	4.71	4.0	7.12	1.5	7.75	2.0	4.0	1.31	8.87
		1.5	1.39	2.06	2.84	3.33	3.64	1.0	2.88
			5.3	3.0	1.5	2.46	1.95	1.5	2.62
				4.34	2.75	3.5	2.0	3.33	1.49
					4.1	1.3	2.4	3.24	8.57
						5.82	3.33	4.0	2.71
							2.0	2.33	6.86
								1.11	5.2
									4.46
Incon: 0.05									

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از انجام محاسبه‌های لازم در نرم‌افزار Expert choice و مشخص شدن وزن‌ها، عوامل A10 و A4 و A6 به ترتیب با کسب وزن‌های ۰/۲۵۸، ۰/۱۹۹، ۰/۱۵۶ به‌عنوان مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار تعیین شدند. وزن و رتبه همه عوامل در شکل شماره (۳) (نمایی از خروجی نرم‌افزار) مشخص شده است.

شکل شماره (۳). خروجی نرم‌افزار Expert Choice و نتایج و وزن‌های نهایی عوامل



به این ترتیب، عامل «رقابت هژمونیک میان ایران و عربستان برای رهبری و هدایت امور منطقه» به‌عنوان مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر واگرایی در روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس شناسایی شد و رتبه و وزن سایر عوامل، مطابق جدول شماره (۴) است.

جدول شماره (۴). رتبه و وزن عوامل مؤثر بر واگرایی ایران و کشورهای منطقه

رتبه	کد	عامل (گزینه)	وزن
۱	A10	رقابت هژمونیک میان ایران و عربستان برای رهبری و هدایت امور منطقه	۰/۲۵۸
۲	A4	اختلافات ایدئولوژیک (تشدید فرقه‌گرایی (شیعه-سنی) در خلیج فارس)	۰/۱۹۹
۳	A6	مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در امور منطقه	۰/۱۵۶
۴	A2	وجود هویت‌های متعارض و متضاد (اختلافات فرهنگی، قومی، و سیاسی)	۰/۰۹۳
۵	A3	تفکرات ناسیونالیستی	۰/۰۸۳
۶	A9	ماهیت و سنخ نظام سیاسی بین ایران و اعراب (چالش‌های دولت-ملت‌سازی)	۰/۰۶۶
۷	A8	مسئله دانش هسته‌ای ایران	۰/۰۵۹
۸	A7	رقابت تسلیحاتی میان کشورهای منطقه	۰/۰۳۴
۹	A5	نقش پدیده تروریسم و گسترش آن در منطقه خاورمیانه	۰/۰۳
۱۰	A1	اختلافات ارضی و مرزی	۰/۰۲۳

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، فرضیه مطرح‌شده در ابتدای پژوهش تأیید می‌شود، زیرا عامل رقابت هژمونیک میان ایران و عربستان برای رهبری و هدایت امور منطقه (با کسب وزن ۰/۲۵۸ و رتبه نخست)، به‌عنوان مؤثرترین و تأثیرگذارترین عامل درون منطقه‌ای واگرایی در روابط میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس، خود نشئت‌گرفته از عدم درک جایگاه و موقعیت راهبردی منطقه از سوی دو قدرت تأثیرگذار بر تحولات منطقه‌ای (ایران و عربستان) از یک سو، و از سوی دیگر، عامل دخالت و نفوذ قدرت‌های جهانی و فرامنطقه‌ای در امور منطقه (با کسب وزن ۰/۱۵۶ و رتبه سوم) و تحریک عربستان و سایر کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس به دلیل منافع حاصل از واگرایی و تنش در منطقه، در ترکیب با هم سبب ایجاد روابط همراه با بدگمانی و گاهی تنش‌آمیز، میان ایران و کشورهای منطقه شده و با ادامه روند فعلی، حرکت به سوی اتحاد و همگرایی و تشکیل سازمان منطقه‌ای تأثیرگذار بر امور جهانی را دور از ذهن کرده است؛ مگر اینکه ایران و عربستان با درک جایگاه و موقعیت حساس منطقه، تغییر رویه دهند.

آنچه مسلم است، در فضای کنونی که عربستان و امارات متحده خواستار حداکثر فشار بر ایران هستند تا امتیاز بدهد یا خطر فروپاشی را به‌جان بخرد، بسیار حیاتی است که دو طرف، تغییرات ژئوپلیتیکی و پیامدهای آن را نیز در نظر بگیرند. کشورهای خاورمیانه دیگر قادر نخواهند بود برای تأمین امنیت خود تنها به آمریکا وابسته باشند و در آینده مجبور خواهند شد روابط خود را با بازیگران دیگر

گسترش دهند. بی‌تردید، در نهایت امنیت منطقه باید به‌دست کشورهای منطقه و اتحاد و همکاری آن‌ها با یکدیگر تأمین شود.

نتیجه‌گیری

ساختار ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس همواره نشانه‌هایی از بحران، تضاد، بی‌ثباتی، و عدم تعادل و تنش میان کشورها را در درون خود داشته و دارد. شاخص‌های رقابت و تضاد فرهنگی-امنیتی بین کشورهای این منطقه، آثار خود را بر شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای نیز به‌جای گذاشته است. اختلاف‌های سرزمینی، ساختاری، و ایدئولوژیک کشورهای منطقه، به‌موازات نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ و همچنین، تلاش ایران و عربستان برای دستیابی به موقعیت هژمونیک در حوزه منطقه‌ای، مانع شکل‌گیری فرایندهای همکاری‌جویانه و ایجاد نظم منطقه‌ای باثبات شده است. در واقع، تاکنون در منطقه خلیج فارس (با وجود داشتن هویت دینی یکپارچه و میراث‌داری تمدن اسلامی) یک سازمان فراگیر منطقه‌ای تشکیل نشده و تنها شاهد تشکیل سازمان منطقه‌ای ناقصی به‌نام «شورای همکاری خلیج فارس» در این منطقه بوده‌ایم. افزون‌براین، گسیختگی و شکاف قدرت میان ایران و عربستان باعث شکل‌گیری ساختار شکسته و نامنسجمی در روابط دو کشور و به‌تبع آن، در روابط میان ایران و سایر کشورهای منطقه شده است.

براساس نظریه موازنه همه‌جانبه مطرح‌شده در پژوهش، کشورهای منطقه، کشورهای در حال توسعه‌ای هستند که در جهت حفظ، بقا، و دوام ساختار حکومتی خود و تأمین منافع و خواست و نظر قبیله، قومیت، مذهب، یا خاندان شخص حاکم، تصمیم‌گیری و حرکت می‌کنند؛ بنابراین، تصمیم‌گیری در این نظام‌ها بیشتر انفرادی است و افکار عمومی نقش پررنگی در تصمیم‌سازی‌ها، به‌ویژه در حوزه روابط خارجی، ندارند. افزون‌براین، کشورها برای حفظ قدرت خود، در پی جذب متحدان خارجی در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی هستند؛ بنابراین، نظم منطقه‌ای حاکم را می‌توان در قالب و چارچوب نظریه موازنه همه‌جانبه دید که موجب درک بهتر شرایط موجود خواهد شد. در چنین شرایطی، تصور ایجاد و برقراری روابط دوستانه و همکاری و حرکت به‌سوی اتحاد میان ایران و سایر کشورها، به‌ویژه

عربستان، دور از انتظار بوده و همچنان در مسیر واگرایی و بدبینی به نیت‌های طرف مقابل و تنش‌های دوره‌ای خواهد بود.

با توجه به شرایط کنونی و فشارهای بین‌المللی علیه ایران، موانع بسیاری بر سر راه نهادینه‌سازی و تقویت روابط همکاری‌جویانه میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس وجود دارد و همچنین، قدرت‌های جهانی و مداخله‌گر در امور منطقه، به‌ویژه آمریکا، درصدد بهره‌برداری از اختلافات موجود بوده و از این‌رو، با وجود اشتراک‌های فراوان، تاکنون الگوی پایدار و موردتوافقی برای همگرایی و برقراری روابط دوستانه ایجاد نشده است؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود، ایران، در شرایط کنونی، با بررسی چالش‌ها و موانع پیش‌رو، به‌سوی کاهش تنش حرکت کرده و سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک خود را برپایه تنش‌زدایی و تلاش برای برقراری روابط دوستانه و چندجانبه میان کشورهای حوزه خلیج فارس قرار دهد که بهترین و مؤثرترین راهکار در این زمینه، برقراری روابط و همکاری‌های تجاری و اقتصادی با این کشورها است.

پیشنهادهای

پیشنهاد می‌شود با توجه به نقش و اهمیت منطقه خلیج فارس و روابط بین کشورهای درون منطقه در رشد و پیشرفت همه‌جانبه منطقه و کشورهای واقع در آن و تأثیرگذاری آن بر تحولات بین‌المللی، در پژوهش‌های آتی، با استفاده از نرم‌افزار آینده‌پژوهی میک‌مک و به‌کارگیری روش تحلیل ماتریس متقاطع، عوامل کلیدی تأثیرگذار بر روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس در افق زمانی ده سال آینده مشخص و تعیین شود. همچنین، می‌توان با استفاده از نرم‌افزار سناریونویسی و تحلیل بازیگر مکتور، سناریوهای محتمل پیش‌رو در روابط میان ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را تدوین کرد.*

منابع

- بازدار، شهناز؛ پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ فرجی‌راد، عبدالرضا (۱۳۹۵)، «بررسی و اولویت‌بندی عوامل واگرایی اثرگذار در روابط ایران و کشورهای اسلامی پیرامونی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲.
- جلیلووند، آمنه (۱۳۸۹)، بررسی تحولات امنیتی و سیاسی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با تأکید بر حضور نظامی آمریکا در منطقه ۲۰۰۸-۱۹۹۱، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۱)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ دوم، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، فرجی، بهرام (۱۳۹۳)، «تأثیر ژئوپلیتیک انرژی بر شکل‌گیری ترتیبات امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی خلیج فارس از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰»، فصلنامه آفاق امنیت، دوره ۷، شماره ۲۴.
- دولتیار، مصطفی (۱۳۷۲)، رژیم حقوقی تنگه‌های بین‌المللی با تأکید بر مسائل حقوقی تنگه هرمز، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- دهشیری، محمدرضا؛ حسینی، سید محمدحسین (۱۳۹۵)، «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۸، شماره ۱.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۵)، مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زارعی، بهادر؛ شاهدوستی، حسین؛ زینی‌وند، علی (۱۳۹۳)، «فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس»، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، شماره ۴.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵)، «نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۱.
- سیفی، عبدالمجید؛ پورحسن، ناصر (۱۳۹۵)، «موازنه همه‌جانبه و ائتلاف‌سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دوره ۸، شماره ۲۶.
- صادقی اول، هادی؛ نقدی‌عشرت‌آباد، جعفر (۱۳۹۴)، «روابط ایران و دژ منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۳، شماره ۴.

صفوی، سید یحیی؛ حافظ‌نیا، محمدرضا؛ افشردی، محمدحسین؛ فرجی، برات (۱۳۹۱)، «امنیت پایدار در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس در پرتو ناپایداری نیروهای همگرا و واگراساز»، *فصلنامه آفاق امنیت*، دوره ۵، شماره ۱۷.

عباس‌پور باغابری، عباس؛ خواجه‌ئی راوری، محمدحسن (۱۳۹۴)، «بررسی امکان‌سنجی ایجاد همگرایی امنیتی در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس از منظر رئالیسم ساختاری»، *مجله سیاست دفاعی*، دوره ۲۳، شماره ۹۱.

قزلباش، جواد؛ گودرزی، مهناز؛ مسعودنیا، حسین (۱۳۹۶)، «بررسی ساختار نظم امنیتی خلیج فارس در چارچوب روابط ایران و عربستان با تأکید بر نقش آمریکا در منطقه»، *فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی امنیتی*، دوره ۶، شماره ۲۱.

کریمیان کاکلکی، اسماعیل (۱۳۹۶)، «تبیین و بازخوانی روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر امنیت خلیج فارس (۲۰۱۸-۲۰۱۱)»، *فصلنامه مطالعات سیاسی بین‌المللی*، سال دوم، شماره ۵.

مظاهری، محمدمهدی (۱۳۹۸)، «نقش و جایگاه ایران در سیستم امنیتی خلیج فارس»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، دوره ۹، شماره ۱.

نورمحمدی، مرتضی؛ کاظمی، حجت (۱۳۹۴)، «جایگاه فرهنگ در تکوین ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۳، شماره ۱۲.

هرسیج، حسن؛ ابراهیمی‌پور، حوا؛ نوعی باغبان، سید مرتضی (۱۳۹۳)، «روابط کشورهای منطقه خلیج فارس و ایران از منظر منطقه‌گرایی»، *مجله سیاست دفاعی*، دوره ۲۲، شماره ۸۸.

Barzegar, Kayhan (2010), *Balance of Power in the Persian Gulf: an Iranian View*, Harvard Kennedy School, Belfer Center, Fall 2010.

Bazoozbandi, Sara (2014), "Iran's Regional Policy: Interests, Challenges and Ambitions", *ISPI*, Analysis No. 275.

Boroushaki, S., and Malczewski, L. (2008), "Implementing an Extension of the Analytical Hierarchy Process Using Ordered Weighted Averaging Operators with Fuzzy Quantifiers in ArcGIS", *Computers and Geosciences*, 34.

David, Estiven (1991), "Explaining Third World Alignment", *World Politics*, Vol.43.

Delaney, jennifes (2009), *The Unlik Partnership: the State of the Us- Saudi Relationship*, Hawaii Pacific University.

El-Hokayem, Emile and Legrenzi, Mateo (2006), *The Arab Gulf States in the Shadow of the Iranian Nuclear Challenge*, The Stimson Center, www.stimson.org.

Gause, Gregory (2010), *The International Relations of the Persian Gulf*,

Cambridge University Press.

Hajkowicz, S., Young, M., Wheeler, S., MacDonald. And Young, D. (2000), *Supporting Decisions: Understanding Natural Resource Management Assessment Techniques*, CSIRO Land and Water.

Katzman, K (2018), "Iran's Foreign and Defense Policies", *US Congressional Research Service*, 18 July.

Larichev, O. I., and Moshkovich, H. M. (1995), "ZAPROS-LM-a Method and System for Ordering Multi Attribute Alternatives", *European J. of Operational Research*, 82.

Mianabadi, H., and Afshar, A. (2008), "Multi-attribute Decision Making to Rank Urban Water Supply Schemes", *J. of water and Wastewater*, 66, (in Persian).

Naji, Saied and A. JawanJayum (2011), "Role of the Persian Gulf's Oil in the US Geopolitical Codes during the Cold War Geopolitical Order", *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 1, No. 5.

Pelletier, S.C. (2004), *Iraq and International Oil System: Why America Went to War in the Gulf*, 2nd Edition, Washington DC: Maisonneuve Press.

Vakili, Sanam (2018), "Iran and the GCC Hedging, Pragmatism and Opportunism", *Middle East and North Africa Programmed*.

Zarif, M. J. (2018), "FM Zarif's speech at 2018 Munich Security Conference", 18 February, available at: <http://realiran.org/read-full-transcript-of-fm-zarifs-speech-at-munich-security-conference>.